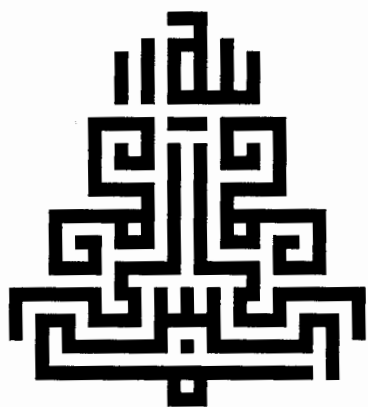


سپیدی و معنویت

از درگاه سارافان
ناظر هفتم

محمد حسین شیخ‌نعمانی







www.molapub.com



[molapub](https://www.instagram.com/molapub)



<https://t.me/molapub>

سچی قوم عنایت

از دریا کا لہا ارفا تا قرہ بنم

محمد احسان شیخ شعلی



انشارات مولیٰ

سرشناسه: شیخ شماعی، محمدحسین، ۱۳۶۱ -

عنوان و نام پدیدآور: موسیقی و معنویت: از دیدگاه عارفان تا قرن هفتم/ محمدحسین شیخ شماعی

مشخصات نشر: تهران: مولی، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ده، ۱۱۰ ص، ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: 978-600-339-116-1

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: موسیقی -- جنبه‌های مذهبی

موضوع: Music -- Religious aspects

موضوع: معنویت در هنر

Spirituality in art: موضوع

موضوع: موسیقی -- تاریخ و نقد

Music -- History and criticism: موضوع

موضوع: رشد ایمان

Faith development: موضوع

رده بندی کنگره: ML۳۹۲۱

رده بندی دیویی: ۷۸۱/۷

شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۷۸۸۹۲



انتشارات مولی

تهران: خیابان انقلاب-چهارراه ابوریحان-شماره ۱۱۵۸، تلفن: ۶۶۴۰۹۲۴۳-نمابر: ۶۶۴۰۰۰۷۹

وب سایت: www.molapub.com • اینستاگرام: molapub • تلگرام: molapub • ایمیل: molapub@yahoo.com

موسیقی و معنویت، از دیدگاه عارفان تا قرن هفتم

محمدحسین شیخ شماعی • ویراستار: مهناز رئیس‌زاده

چاپ اول: ۱۳۹۸=۱۴۴۱ • ۵۲۰ نسخه • ۳۲۰/۱
۹۸

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۹-۱۱۶-۱ ISBN: 978-600-339-116-1

طرح جلد: علی اسکندری • حروفچینی: دریاچه کتاب • چاپ: دیدآور • صحافی: نوری

کلیه حقوق مربوط به این اثر محفوظ و متعلق به انتشارات مولی است



۴۰۰۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

هفت	مقدمه
۱	۱. رویکرد کلی عرفان اسلامی به موسیقی
۱	جایگاه موسیقی در تصوف: از سماع تا موسیقی
۲	سماع
۳	مفهوم سماع
۶	اهمیت سماع
۷	صدای خوش
۷	مفهوم صدای خوش
۸	اهمیت صدای خوش
۹	موسیقی
۱۰	مفهوم موسیقی
۱۰	اهمیت موسیقی
۱۲	زمینه‌های رویکرد معنوی در موسیقی
۱۳	اهمیت شنیدن
۱۵	ماهیت روحانی
۱۷	ویژگی‌های تأثیر
۱۹	تأثیرات موسیقی بر معنویت
۲۰	اصل تأثیرمندی
۲۳	تنوع تأثیرگذاری
۲۶	تأثیرناپذیری
۲۷	دلایل مخالفت با موسیقی
۳۰	حرمت شرعی
۳۱	نقص تأثیر
۳۲	عدم ضرورت
۳۴	مصلحت شنوندگان
۳۵	نبودن شرایط مناسب
۳۷	۲. ماهیت و اسباب تأثیر موسیقی بر رشد معنوی
۳۸	۱. ماهیت تأثیر

۳۹	انگیزش درونی
۴۱	رخداد روحانی
۴۵	استعداد قلبی
۴۹	۲. اسباب تأثیر
۵۰	انتباه (معرفت)
۵۱	موضوع انتباه
۵۲	مسیر انتباه
۵۴	مراتب تنبه و اهمیت تمرکز
۵۵	اشتیاق (محبت)
۵۶	تهییج عشق
۵۷	اشتیاق حیرت‌زا
۵۹	نقش جمال
۶۰	ارتباط شوق و معرفت
۶۱	انقطاع (ریاضت)
۶۲	آسایش (ترویج)
۶۳	الف) موضوع آسایش
۶۵	ب) ضرورت آسایش
۶۷	پالایش [تصفیه]
۶۸	الف) موضوع پالایش
۷۰	ب) جایگاه پالایش
۷۱	۳. شرایط تأثیر موسیقی در رشد معنوی
۷۲	۱. شنونده
۷۳	ویژگی‌های شنونده
۷۶	تهذیب
۷۹	معرفت
۸۱	۲. ویژگی‌های شنیدن
۸	نیک‌شنیدن
۸۶	به وقت شنیدن
۹۰	ایجاد وقت مناسب
۹۳	۳. موسیقی
۹۴	نوع موسیقی
۹۸	آلات موسیقی
۹۹	۴. نوازنده و محیط
۹۹	نوازنده
۱۰۱	محیط مناسب
۱۰۵	منابع

مقدمه

قدرت موسیقی به درازای حیات بشر است. نظام‌های عرفانی در جهت رشد معنوی انسان و پرورش توانایی‌های روحی و معنوی سالک، از این ابزار بهره برده‌اند. سنت «سماع» به مریدان کمک می‌کند تا از طریق شنیدن، غنای روحی یابند. بحث‌های فراوانی در این باره در گرفته است که چه و چگونه باید شنید تا رشد معنوی حاصل آید. عرفا و صوفیه صدای خوش و شنیدن آن را ارج می‌نهادند؛ برخی به استفاده از موسیقی به عنوان یکی از شنیدنی‌های معنویت‌افزا روی خوش نشان دادند و برخی آن را ابزاری عارفانه خواندند. این رویکرد به تدریج در بسیاری از طریقه‌های تصوف رسمیت یافت؛ آنچنان که امروز استفاده‌ی معنوی از موسیقی به یک رویه معمول تبدیل شده است.

باوجود افرادی که برای بهبود حالت‌های روحی خود و تجربه‌ی احساس‌های معنوی از موسیقی بهره می‌برند، برخوردهای سلبی که موسیقی را فاقد این توانایی می‌شمارد در کنار رویکردهایی که از موسیقی و رواج و آموزش آن در همه‌ی سطوح معنوی دفاع می‌کند، موشکافی موضوع را ضروری می‌سازد. ترسیم مشخصه‌های عرفانی در مواجهه با موسیقی، بر اساس نظرات عرفا و صوفیه به ویژه در دوره‌های متقدم، از زیاده‌روی و سهل‌انگاری در این زمینه، باز می‌دارد و شرایط مطرح در این فضا را برای استفاده از موسیقی و ابزارهایی شبیه به آن باز می‌نماید.

به‌طور کلی، تشریح شرایط کارکرد معنوی موسیقی، در دو سطح عمومی و علمی

مطرح است. در سطح عمومی، ارتباط انواعی از موسیقی با عرفان و معنویت، توجه دادن به ضرورت دقت در استناد کارکرد معنوی موسیقی به عرفا و نیز لحاظ نمودن مبانی و شرایطی که در فضای عرفانی بر این کارکرد سیطره دارد، چرا که تأثیر معنوی موسیقی، امری مطلق نیست. اما در سطح علمی، این نوشتار با تمرکز بر موسیقی از جهت کارکرد معنوی آن و با ساختاری نو، به بسط مسائل مربوط به هنر اسلامی با رویکرد عرفانی و بر اساس متون خواهد پرداخت. ویژگی‌هایی که در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته عبارتند از:

۱. کاربرد اصطلاحات: با تفکیک و جعل دو اصطلاح سماع سالکانه و سماع عارفانه سعی شده قبل از ورود به بحث اصلی، نوعی از سماع را که در مقام عارفان کامل مورد اشاره بوده است، کنار گذاشته شود تا با موضوع پژوهش که سماع سالکانه [پذیرفتن تأثیر معنوی] است اشتباه گرفته نشود. همچنین تفکیک و جعل دو اصطلاح جواز سلوکی و جواز شرعی، تکلیف بسیاری از گفته‌ها را که بر جواز یا عدم جواز سماع و موسیقی دلالت دارد روشن کرده است.

۲. ساختار مباحث: سخنان عارفان درباره‌ی موسیقی و سماع از نظم و ساختار خاصی برخوردار نیست و مبانی و اسباب و شرایط تفکیک نشده‌اند. این نوشتار گامی در جهت تنسیق و تنظیم مباحث مربوط برداشته است. به عنوان مثال نگرش‌های موافق و مخالف موسیقی معنوی طرح شده است و ابعاد و اسباب تأثیر به صورتی دسته‌بندی شده که حداکثر جامعیت و حداقل همپوشانی را داشته باشد. اگرچه تقسیم بر اساس عناصر موسیقی، تازه نیست اما در هر بخش مجموعه‌ی مسائلی که عرفا مطرح کرده‌اند دسته‌بندی و سامان تازه به خود گرفته است.

۳. پیرایش مفهومی: اغلب سخنان اهل تصوف درباره‌ی موسیقی، ذیل سماع بیان شده، که شاید نتوان به موسیقی نسبت داد اما در عین حال می‌دانیم که بخشی از آن‌ها یا با نظر به موسیقی صادر شده یا دست‌کم درباره‌ی موسیقی نیز صادق است. نوشتار حاضر ضمن اینکه خود را از این میراث محروم نکرده است، مواردی را که ناظر به مصادیق دیگر سماع مثل شنیدن شعر یا مطلق مجلس سماع بوده، در سایه قرار

می‌دهد؛ به این ترتیب و در مجموع، مواردی که می‌توانسته‌اند درباره‌ی موسیقی قابل استفاده باشند از غیر آن جدا شده و در حد بضاعت، متنی پیراسته از مفاهیم نامربوط به دست داده است.

در این متن با مراجعه مستقیم به نگاشته‌های عارفان پس از جمع‌آوری، دسته‌بندی و مقایسه‌ی سخنان ایشان، تفسیری معناکاوانه دنبال شده است. این رویکرد، مستلزم نگاهی تحلیلی در کشف مبانی و مقاصد این بزرگان، برای پاسخ به پرسش‌هایی بوده است که در کلام اهل تصوف به صراحت جواب نیافته‌اند.

جستجوی موسیقی در متون تصوف، با پرسش از سماع آغاز می‌شود بعد صدای خوش. چه چیزی آنان را به کارکرد معنوی موسیقی سوق می‌داده است؟ نظر صوفیه پیرامون تأثیرپذیری شنونده از موسیقی چیست؟ مخالفان رویکرد معنوی به موسیقی چه می‌گویند؟ چه اسبابی در کار است که احساس معنوی را در شنونده تقویت می‌کند؟ چه تصویری از تأثیر معنوی در ذهن داشته‌اند که به این اسباب اشاره کرده‌اند؟ شرط‌های ناظر به شنونده چیست؟ سپس به موسیقی و آلات آن، و در نهایت نوازنده و محیط استفاده از موسیقی پرداخته‌ایم.

رویکرد کلی عرفان اسلامی به موسیقی

موسیقی به عنوان ابزاری تأثیرگذار در روان آدمی، همواره مورد توجه سنت‌های مختلف فرهنگی بوده است. هر کدام از این سنت‌ها، متناسب با مبانی و اهداف خود، درباره‌ی استفاده از موسیقی، با مسائلی روبرو بودند و مواضع مختلفی نسبت به آن می‌گرفتند. اما در میان فرهنگ‌های دینی و به‌ویژه عرفانی، اهمیت رویکرد به موسیقی در ارتباط با رشد و تعالی انسان، مورد سنجش قرار می‌گیرد. عرفان اسلامی به عنوان یکی از بالنده‌ترین سنت‌های کهن دینی، محل طرح و تضارب دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به تأثیر معنوی موسیقی بوده است. این نوشتار مشخصاً در جستجوی پاسخ به این سؤال است که عارفان مسلمان به موسیقی چگونه می‌نگریستند و آن را دارای چه جایگاهی در برنامه‌های سلوکی و چه تأثیری در رشد معنوی شنونده می‌دانسته‌اند؟

برای فهم دیدگاه تصوف به عنوان نماینده‌ی پرسابقه‌ی عرفان اسلامی نسبت به موسیقی، گریزی نیست که به سراغ زمینه‌ی طرح این بحث یعنی سماع برویم و به بررسی دیدگاه عارفان مسلمان، در باب شنیدن موسیقی و گفته‌های آنان در اثبات یا تشریح تأثیر معنوی آن بپردازیم.

جایگاه موسیقی در تصوف: از سماع تا موسیقی

هرچند موسیقی در سنت اسلامی یا دست‌کم در عرف اولیه متشرعان امری پسندیده

به شمار نمی‌رفت، اما نزد برخی حکمای اسلامی متأثر از نهضت ترجمه و سنت یونانی، نسبت به عالمان فقه در مذاهب اسلامی پذیرفتنی‌تر بود. برخی فیلسوفان از جمله ابن‌سینا آن را به ریاضی و صناعت منتسب می‌کردند و با معرفت و مبادی معنوی اسلام پیوند می‌دادند. اما در اهل باطن، موسیقی نه صرفاً به عنوان یک امر مباح بلکه به طور جدی و عملی دارای ارزش کارکردی برای رشد معنوی انسان است. هرچند که این رویکرد با فراز و نشیب‌ها و تنوع چشمگیری همراه بوده اما به طور اجمال می‌توان گفت که تصوف، نقش مهمی در ارتقای موسیقی از کارکرد لهوی آن داشته است.

بزرگان تصوف، به منظور ایستادگی بر این موضع و دربرابر سخت‌گیری‌های شرعی، ناگزیر بودند که نشان دهند رویکرد آن‌ها به موسیقی از چه باب است و چگونه و با چه مجوز شرعی می‌توانند موسیقی را در دستگاه سلوکی خویش، جایگاه بخشند. به نظر می‌رسد جایگیری موسیقی ذیل مبحث سماع و شیوه‌ی آغاز و فضای حاکم بر کتاب سماع در نوشته‌های عارفان، که پیوسته ناظر بر دلایلی از شرع در تأیید سماع و نمونه‌هایی از تأثیرات معنوی آن بوده است، با توجه به همین ضرورت شکل گرفته باشد. نکته نخست، یعنی طرح موسیقی ذیل مبحث سماع، به حقیقت مهمی رهنمون می‌شود؛ به اینکه موسیقی را نباید فارغ از ارتباط آن با مفهوم کلی سماع مورد توجه قرار داد. به عبارت دیگر، برای قضاوت درباره‌ی ارزش موسیقی باید به قواعدی پرداخت که در سماع طرح‌ریزی شده است.

بر این اساس، نخست سماع و جایگاه و تأثیرات موسیقی بر آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد. پس از آن دایره‌ی سماع را کمی تنگ‌تر کرده تا به سماع موسیقی نزدیک‌تر شویم، با مفهوم صدای زیبا مواجه می‌شویم که علاوه بر ارزشی که سماع با خود حمل می‌کند، به خودی خود اهمیت دارد و بخش مهمی از توجیهات عارفان را در اباحه، بلکه استحباب سماع، به خود اختصاص داده است. در نهایت، به سراغ موسیقی، با عنوان موسیقی خواهیم رفت.

سماع

آیا ورود تصوف به موسیقی از مجرای سماع، ترسیم کاملی از ارتباط موسیقی و

سماع به دست می‌دهد تا بتوان مدعی شد که اولاً هر آنچه در سماع گفته شده، درباره‌ی موسیقی قابل صدق است؛ و ثانیاً هر آنچه درباره‌ی قضاوت عارفان نسبت به موسیقی می‌توان یافت، در بحث از سماع بیان شده است؟

جاگذاری موسیقی ذیل سماع، در هر حال، داوری درباره‌ی تأثیرمعنوی موسیقی را محدود به قواعد سماع کرده است؛ یعنی هر آن چیزی که درباره‌ی سماع بیان می‌شود بر یکی از مقولات موسیقی صدق می‌کند. مگر اینکه مواردی قطعی وجود داشته باشد که این احکام کلی را مقید سازد؛ مثلاً حکمی خاص از سوی شرع درباره‌ی موسیقی به طور کلی یا درباره‌ی برخی آلات موسیقی. در واقع همین ضرورت بوده که برخی نویسندگان تصوف را به بحث فقهی درباره‌ی موسیقی کشانده است. به طریق اولی تکلیف مخاطب، بی‌نیاز از هرگونه قید اضافه‌ای، در مورد احکام سلبی موسیقی روشن است؛ چرا که اگر در شرایطی سماع به طور کلی از منفعت معنوی خالی دانسته می‌شد، قطعاً موسیقی نیز چنین بود.

موسیقی مانند هر مقوله‌ای دیگری، احکامی خاص دارد که ممکن است بر سایر مقولات مثلاً شعر و آواز صدق نکند. بنابراین ترسیم رابطه‌ی سماع و موسیقی تنها با تکیه بر سماع کامل نیست، که البته، سیر بحث و در نهایت، تمرکز بر موسیقی این کاستی را خواهد پوشاند.

علاوه بر آنچه گفته شد، نزدیکی مفهومی بین سماع و موسیقی در زبان عرب، محملی برای صدق سماع بر موسیقی در گفتار صوفیان مسلمان است؛ چنان‌که برخی اهل لغت^۱، سماع را به غناء تعریف نموده‌اند و هر صدای زیبایی را که لذت شنوایی برانگیزد، مصداق سماع دانسته‌اند.

مفهوم سماع؛ سماع چیست؟ ورود و بازخوانی اقوال بزرگان متصوفه درباره‌ی سماع، بدون دقت در مقصود آنان از سماع، چه بسا به سردرگمی منجر شود. سماع از ریشه‌ی سمع به معنای شنیدن، اگر چه گاه به همین معنا به کار رفته، اصطلاحی است که به تدریج در میان اهل تصوف، توضیح پیدا کرد و ناظر به مفاهیم و مصادیقی

۱. وَكُلُّ مَا التَّذَنُّ الْأُذُنَ مِنْ صَوْتٍ حَسَنٍ سَمَاعٌ. وَ السَّمَاعُ: الْغِنَاءُ. رک: ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۸، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۵.

شد که با سلوک معنوی اهل طریقت ارتباط داشت.

سماع در متون عارفان، گاه ناظر به تجربه‌ای سالکانه است و گاه تجربه‌ای عارفانه. سماع گاه ابزاری در خدمت سلوک که به شنونده امکان می‌دهد با استفاده از صداهایی خاص، متأثر و با حالات روحی متعالی همراه شود؛ و گاه مراد از سماع، رسیدن به مرتبه‌ای است که عارف در آن، به سماع پیام‌های الهی متجلی در همه‌ی صداها و الحان جاری توفیق می‌یابد. به نظر می‌رسد تقسیم سماع نزد سَلَمی، به سماعی که گویی او خداوند را مخاطب قرار می‌دهند و سماعی که گویی خود، مخاطب مستقیم خداوند است، اشاره به همین دو وجه داشته باشد.

اما برای نزدیک شدن به هدف در اولین قدم، باید سماع عارفانه را از بحث کنار بگذاریم چرا که این سماع ارتباطی با موضوع تأثیر شنیدن صداهای خاص در رشد معنوی فرد ندارد، اگر چه عارفان در هر مرتبه‌ای ممکن است از سماع سالکانه نیز بهره ببرند. برای تمرکز بر وجه ابزاری سماع آن را به عنوان یک تجربه‌ی سالکانه مدنظر قرار می‌دهیم.

هجویری در آغاز سخنش درباره‌ی سماع، وجه ابزاری سماع را به خوبی نشان داده است آنجا که سعی می‌کند شرافت حس شنیداری را نسبت به سایر حواس آدمی به اثبات برساند. او اسباب پنجگانه علم را بر می‌شمرد و آنها را راهی برای معرفت حق و از خصوصیات عالم متغیر می‌داند. او شنوایی را بر بینایی ترجیح می‌دهد چرا که سخن خداوند و حتی حقایقی که مربوط به دیدار خداوند است، به واسطه‌ی پیامبران از طریق گوش شنیده می‌شود و شنیدن حتی بر مشاهده‌ی معجزه مقدم است.^۱ آشکار است که او سماع را از این جهت مهم شمرده که شنیدن قابلیت زیادی در ادراک حقایق و انتقال آن‌ها به انسان دارد.^۲

اما آیا همه‌ی تجربه‌های سالکانه سماع یک گونه‌اند و کاربرد آن در گفتار

۱. هجویری، علی، کشف المحجوب، تهران، طهوری، ۱۳۷۵، صص ۵۰۹ و ۵۱۰.

۲. اینکه هجویری گفته است: «هر که سماع را انکار کند کَلِّی شریعت را انکار کرده باشد» (همان، ص ۵۱۰) ناظر به همین اهمیتی بوده است که برای شنیدن قائل می‌شود و ربطی به مجلس سماع صوفیه ندارد.

صوفیه یاری‌رسان است؟ خیر. در اینجا با دو نوع سماع سالکانه مواجهیم. به عنوان مثال وقتی احمد غزالی در دلیل کوه رفتن سالکان می‌گوید: «به کوه رفتنشان برای آن است که تا تسبیح هر سنگی شنوند و بدان سماع خوش گردند»^۱ در حقیقت به یک گونه از سماع سالکانه اشاره دارد و زمانی که این تجربه را برای صاحبان صحو لازم می‌شمارد تا «تواند مریدان را در سماع از صلاح و فساد باز دارد»^۲ منظورش از سماعی که از فساد دور باشد، سماع سالکانه از نوعی دیگر است.

در گونه‌ی اول، سماع آن است که سالک، صداهایی را از هستی بشنود که او را در سیرش به سوی حق یاری دهد. قشیری از ابو عثمان مغربی نقل می‌کند که: «اهل حق قلب‌هایشان همیشه حاضر است و گوش‌هایشان همیشه باز»^۳، یعنی همیشه برای سماع آماده‌اند؛ و حصری، سماعی را شایسته می‌داند که «پیوسته باشد نه گسسته و با قطع شدن صدای آنکه از او می‌شنویم، متوقف نشود»^۴، یعنی سماعی غیر از شنیدن. هجویری پس از نقل این سخن می‌گوید:

این نشان از اجتماع همت دادست اندر روضه محبت، که چون بنده بدان
درجت برسد همه عالم سماع وی شود از حَجَر و مَدَر و این درجت
بزرگ است.^۵

و غزالی که این کلام را با اندکی تفاوت و با تعبیر «مردن آنکه از او می‌شنویم» آورده است، آن را اشاره‌ای به این می‌داند که سماع دائم آن است که از خداوند بشنود.^۶ این کلام غزالی البته طبق تقسیم‌بندی ما ناظر به سماع عارفانه است اما در هر حال، کلام حصری و سخنان دیگری از این قبیل که بر ضرورت پیوسته بودن سماع تأکید

۱. غزالی، احمد، بحر الحقیقه، تهران، انجمن فلسفه ایران، ۱۳۹۷ق، ص ۵۸.

۲. همان، ص ۵۹.

۳. قشیری، ابوالقاسم، الرسالة القشيرية، قم، بیدار، ۱۳۷۴، ص ۴۷۴.

۴. سراج، ابونصر، اللمع فی التصوف، لیدن، مطبعة بریل، ۱۹۱۴م، ص ۲۷۳. و قشیری، ابوالقاسم، پیشین، ص ۴۷۴، و خرگوشی، پیشین، ص ۳۰۱.

۵. هجویری، پیشین، ص ۵۲۹.

۶. غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، ج ۶، بیروت، دارالکتب العربی، (بی تا) ص ۱۶۸.

کرده‌اند^۱، مانند بسیاری از شرایطی که برای سماع ذکر می‌شده، مریدان را به این نوع سماع یعنی شنیدن بیداردلانه از هستی توجه می‌داده است. به نظر می‌رسد تفاسیلی نظیر آنچه کاشانی در شرح منزل سماع و درباره‌ی متعلق سماع در هریک از مراتب دهگانه به دست می‌دهد^۲، ناظر به سماع عارفانه و نیز سماعی سالکانه از نوع اول است.

اما نوع دوم از سماع سالکانه، شنیدن آگاهانه و هدفمند صداهایی است که هوشیارانه و به قصد تأثیرگذاری ایجاد شده‌اند و سالک با انتخاب آن، خود را در معرض تأثیر و تحول درونی قرار می‌دهد؛ خواه قرائت قرآن باشد خواه شعر یا موسیقی. مفهومی که می‌تواند جایگاه موسیقی در تحول روحی را نشان دهد، همین کاربرد از اصطلاح سماع است؛ سماعی که بیشترین تقارب را به معنای لغوی آن یعنی شنیدن حسی (و نه باطنی) دارد و به منزله‌ی یک «ابزار شنیداری» در ایجاد رشد معنوی مورد توجه قرار می‌گیرد.

این نکته حائز اهمیت است که در متون صوفیه، واژه‌ی سماع گاه نه دقیقاً به معنای شنیدن سالکانه‌ی هدفمند بلکه در اشاره به مجالس و مراسمی به کار می‌رود که بر این اساس (وجه ابزاری سماع) شکل و نام گرفته‌اند و شامل آداب و مناسکی مرکب از آواز و رقص و موسیقی می‌شوند. این موارد که غالباً به قرون اولیه مربوط نمی‌شوند، در استناد به منابع، کنار گذاشته می‌شوند، مگر آنکه خصوصیت مناسکی و هویت مرکب آن در نظر نباشد و بتوان از آن الغای خصوصیت کرد.

اهمیت سماع: بر اساس آنچه سراج در اللمع آورده است:^۳ نهرجوری سماع را آتشی آشکارکننده اسرار دانسته، دراج سماع را چونان اسباب بهره‌های معنوی و طی منازل روحانی توصیف نموده، جنید گفته است که سماع یکی از جاهایی است که رحمت خدا بر اهل طریقت نازل می‌شود چرا که ایشان جز از حق نمی‌شنوند؛ و چون از نوری پرسیدند صوفی کیست، سماع را یکی از ویژگی‌های آن ذکر کرد. برخی، از

۱. سراج، پیشین، ص ۲۹۳.

۲. کاشانی، عبدالرزاق، اصطلاحات الصوفیه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۶ ق، ص ۹۹.

۳. سراج، پیشین، صص ۲۷۱ و ۲۷۲.

تعبیر لطافت غذای روح برای سماع استفاده کرده‌اند و نیز گفته‌اند کسی که سماع نیکو را دوست ندارد به دلیل نقص او و مشغول بودن خاطر اوست. در منابع دیگر نیز تعبیرات مشابه به چشم می‌خورد؛ از جمله اینکه سماع، مفتاح گنج حقایق^۱ و سرّ حق است با دوستان او^۲. احمد غزالی سماع را از این جهت که با شوق و انس نسبت دارد، به ایمان پیوند می‌زند^۳ و روزبهان بقلی درباره سماع می‌گوید:

«واجب است بر آنکه خوشدل است از راه یافت و نیافت جانان که مستمع سماع باشد، که در سماع صد هزار لذت است، که به یک لذت از آن هزار ساله راه معرفت توان برید، که آن به هیچ عبادت میسر نشود هیچ عارف را.»^۴

چنان‌که آشکار است، سماع نزد طیف وسیعی از اهل عرفان، اهمیتی فوق‌العاده در مسیر سلوک و معنویت دارد و ابزاری قدرتمند برای رشد معنوی انسان به شمار می‌رود. این جایگاه به‌ویژه در ارتباط با صدای خوش، ابعاد تازه‌ای به خود می‌گیرد.

صدای خوش

با اهمیت یافتن قدرت شنوایی در جهت انتفاع معنوی با مفهوم دیگری مواجه می‌شویم که عارفان، در میان یا قبل از سخن گفتن از موسیقی به آن اشاره می‌کنند؛ صدای خوش که در تعبیری چون صوت حسن، صوت طیب و ... مراد می‌شود که دروازه‌ی نهایی برای ورود به موسیقی است. بر این اساس، به‌مانند آنچه درباره‌ی سماع گفته شد، هر حکمی که از سوی عارفان درباره‌ی صدای زیبا صادر می‌شود در مورد موسیقی نیز جاری است.

مفهوم صدای خوش: در میان متصوفه، غزالی دغدغه‌ی شرعی بیشتری وارد این بحث شده است. شاید او تنها نویسندگانی باشد که در ابتدا درباره‌ی مفهوم صدای

۱. بقلی، روزبهان، رساله القدس، تهران، یلدا قلم، ۱۳۸۱، ص ۵۹.

۲. جام نامقی، احمد، انس الثائبین، تهران، توس، ۱۳۶۸، ص ۲۲۹.

۳. غزالی، احمد، مجالس، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۹، ص ۸۵.

۴. بقلی، پیشین، ۱۳۸۱، ص ۵۸.

خوش توضیح داده است. او به برخورداری انسان از عقل و پنج حس اصلی و وجود ادراک‌های لذت‌بخش در هریک اشاره می‌کند و با ذکر نمونه‌هایی که عقل و حواس پنجگانه را به لذت یا انزجار می‌رساند، به مقایسه‌ی حس شنوایی با سایر حواس می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که از این دو نوع ادراک، آنچه لذت‌بخش است نتیجه‌ی صدای خوش است، مثل صدای بلبلان و موسیقی، در مقابل صداهایی که انسان از شنیدن آنها کراهت دارد.^۱ صدای خوش، برای انسان صدایی لذت‌آفرین است و طبع انسان آن را خوشایند می‌شمارد. کتب صوفیه از توضیح بیشتر درباره‌ی مفهوم صدای خوش، خالی است اما نمونه‌هایی که غالباً در اشاره به ابعاد و احکام صدای خوش بیان کرده‌اند - که اشاره خواهد شد - برمی‌آید که معیار آنان برای تفکیک صدای خوش از ناخوش، همین ملائمت با طبع و تأثیر خوش‌آیند آن، است.

اهمیت صدای خوش: اختصاص بخشی از بحث سماع در کتب صوفیه، به احکام «صدای خوش» و «حسن صوت»، نشان‌دهنده‌ی اهمیت آن بوده است، چنان که شیمل احتمال داده که آغاز سماع، هنگامی بوده که صوفیان با آواز خوبی روبرو شده‌اند که مناسب حال آنان در آن لحظه خاص بوده و بدین‌ترتیب موجب تعالی روح آنان شده است.^۲ افزون بر این، صوفیه برای تثبیت جواز استفاده از صدای خوش، به واقعیاتی تاریخی و روایاتی نبوی استناد کرده‌اند؛ از جمله اینکه خداوند کسی را به پیامبری برنیا نگیخت مگر آنکه خوش صدا بود و اینکه خداوند فرمود: *يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ*، یک نمونه‌اش صدای زیباست، چنانکه از سوی دیگر، صدای زشت را مذمت فرمود: *إِنَّ أَكْثَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ*.^۳ در توصیف اهل بهشت آمده است «فی روضة یحبرون» به شنیدن صداهای زیبا و هیجان‌انگیزی است که می‌شنوند،^۴ اما نه فقط از حوریان بهشتی که از هر درختی صدایی خوش می‌آید که با هم جمع می‌شوند و لذتی بسیار در بهشتیان ایجاد می‌کنند.^۵

۱. غزالی، محمد، پیشین، ص ۱۴۱.

۲. شیمل، آنه ماری، ابعاد عرفانی اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴، ص ۳۰۷.

۳. سراج، پیشین، ص ۲۶۷.

۴. همان، ص ۲۷۴.

۵. هجویری، پیشین، ص ۵۲۰.

بر اساس روایاتی که صوفیه نقل می‌کنند، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله صدای خوب را یکی از نعمت‌های خداوند به دارنده‌ی آن می‌دانست^۱ و امر می‌فرمود که قرآن را با صدای خوش زینت دهید..... اجازه‌ای که برای استفاده از صدای خوش در خواندن قرآن داده شده در مورد هیچ چیز دیگری داده نشده است.^۲ قشیری این‌ها را دلیل بر فضیلت صدای زیبا می‌داند.^۳

وجود این روایات در فضیلت صدای خوش، دلیل اباحه سماع آن نیز دانسته شده است.^۴ و برخی صدای زیبای حضرت داوود علیه‌السلام را از آن جهت که معجزه‌ی این پیامبر بود و معجزه نمی‌تواند امری باطل باشد، نشانه گرفته‌اند بر اینکه صدای زیبا و استفاده از آن رواست.^۵ در هر حال، جایگاهی که صدای خوش در این نگاه دارد، در ترکیب با اهمیتی که برای اصل سماع بیان شد، حکایت از رویکردی کاملاً مثبت به استفاده‌ی آئینی از صدای خوش و تأثیر معنوی آن دارد.

موسیقی

همان‌طور که اشاره شد، موسیقی در میان مسلمانان وضعیت منحصر به فردی داشت؛ از سویی ابزاری در دست ناهلان بود و متشرعان از آن پرهیز داشتند و از سوی دیگر ارتباط با میراث فرهنگی سنت‌های دیگر مواجهه‌ای دیگرگونه را نسبت به موسیقی به‌ویژه در بین دانشمندان به ارمغان آورد. در این میان، متصوفه بر اساس ارزشی که برای وجد ناشی از سماع قائل بودند، موسیقی را پذیرفتند و به کار بستند. رویکرد تصوف، کارکرد معنوی موسیقی بود و نویسندگان این قوم تلاش کردند علاوه بر اثبات اباحه‌ی شرعی موسیقی و شنیدن آن، تأثیرات معنوی موسیقی را نیز بازنمایانند. اکنون بر این رویکرد که تا قرن هفتم از سوی عارفان مسلمان دنبال شد متمرکز می‌شویم.

۱. قشیری، پیشین، ص ۴۶۹. ۲. همان، ص ۴۷۰ و سراج، پیشین، ص ۲۶۸.

۳. قشیری، پیشین، ص ۴۶۹. ۴. غزالی، محمد، پیشین، ۱۴۱.

۵. مستملی بخاری، اسماعیل، شرح التعرف لمذهب التصوف، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۸۰۷.

مفهوم موسیقی: غزالی، صدای خوش را به دو دسته‌ی موزون و غیرموزون و سپس صدای خوش موزون را به اعتبار منشأ آن به سه دسته انسانی، حیوانی و جمادی (برآمده از آلات موسیقی) تقسیم می‌کند.^۱ او متذکر می‌شود که هر صدای موزونی چه بسا خوش نباشد. برای ترسیم مقصود این قوم از موسیقی همین مقدار کافی است که بر اساس این دسته‌بندی و آنچه درباره‌ی صدای خوش گفته شد [لذت‌بخشی و ملائمت با طبع] موسیقی را صدای خوش موزونی بدانیم که با ابزار و آلات خاصی تولید می‌شود. این مفهوم در ادبیات صوفیه با الفاظ و عبارات متفاوتی اراده شده است؛ گاه الحان و نغمه‌ها، گاه غنا و نوازندگی و در مواردی موسیقار و آلات موسیقی مثل مقرر^۲ (آلات موسیقی رزمی) و مزمار و عود و غیره که اگر چه گاهی به صورت مجازی و به عنوان رمزهای عرفانی استفاده می‌شوند، در موارد متعددی می‌توانند دست‌آویز محققان برای رسیدن به دیدگاه عارفان درباره‌ی موسیقی باشند.

اهمیت موسیقی: در نگاه تصوف، موسیقی فقط از جهت استفاده‌ی سلوکی و تأثیر معنوی شایسته‌ی توجه است و به همین دلیل هیچگاه به طور مستقل موضوع تألیف و بحث قرار نمی‌گرفت و حتی آنچه درباره‌ی موسیقی‌دانان اهل طریقت آورده‌اند، در ضمن شرح حال سالکان بوده است.^۳ این رویکرد، نه تنها باعث تنزل جایگاه موسیقی نمی‌شود، اعتباری بیش از آنچه که دیگران برای موسیقی می‌شناسند، به ارمغان می‌آورد؛ چرا که موسیقی را همنشین حقیقت می‌سازد، آنچنان که صورت با معنا همراه است.

از منظر عارفان، موسیقی صورتی است که انسان را به معنارهنمون می‌سازد و به کسانی که هنوز به مرحله‌ی انقطاع کامل نرسیده‌اند کمک می‌کند تا به وسیله‌ی الحان و نغمه‌های موسیقی روح خود را تلطیف سازند و راه را برای دریافت حقیقت

۱. غزالی، محمد، پیشین، ص ۱۴۲.

۲. غزالی احمد، مکاتبات خواجه احمد غزالی با عین القضات همدانی، تهران، خانقاه نعمت‌اللهی، ۱۳۵۹، ص ۶.

۳. کیایی، محسن، تاریخ خانقاه در ایران، تهران، طهوری، ۱۳۸۹، ص ۳۸۰.

بگشایند. نصر درباره رویکرد تصوف به موسیقی می‌گوید:

«برای بیان حقیقت خود، تصوف از هر گونه وسیله‌ی مشروع می‌تواند استفاده کند و کرده است، از بافندگی گرفته تا تیراندازی از معماری گرفته تا موسیقی از شعر تا منطق و حکمت الهی. اگرچه هدف تصوف سوق دادن آدمی از عالم صورت به عالم معنا است اما از آنجاکه انسان در عالم صورت زیست می‌کند و از تجربه‌ی این عالم در مرحله‌ی اول سیروسلوک بی‌بهره است با توسل به همین عالم صورت است که تصوف انسان را متوجه عالم معنا می‌سازد.»^۱

زان می‌نگرم به چشم سر در صورت زیرا که ز معنی است اثر در صورت
این عالم صورت است و ما در صوریم معنی نتوان دید مگر در صورت^۲
هرچند صورت، حجاب معناست، اما باید به این حجاب درآویخت تا به معنا راه یافت:

مضطرب آغازید پیش ترک مست در حجاب نغمه اسرار آشت^۳
به این ترتیب نغمه‌ها در خدمت معنا و محمل آن خواهند بود، هرچند این کارکرد سلوکی موسیقی کاملاً بستگی به شنونده‌ی آن دارد و اوست که باید اهلیت شنیدن موسیقی و توان بهره بردن از آن را داشته باشد. گذشته از نقش شنونده، در اینکه آیا اساساً می‌توان موسیقی را به عنوان یک ابزار برای ایجاد حالت‌های روحانی مورد استفاده قرار داد، اختلاف نظرهایی بوده است. به تعبیر شیمل:

«مسائل پیچیده‌ای در این مورد به وجود آمده بود که آیا شنیدن موسیقی و یا حرکات رقص‌گونه جلوه‌هایی اصیل و واقعی از حالات و مقامات

۱. نصر، حسین، هنر و معنویت اسلامی، تهران، حکمت، ۱۳۸۹، ص ۱۷۴.

۲. کرمانی، اوحدالدین، دیوان رباعیات، تهران، سروش، ۱۳۶۶، ص ۲۳۴.

۳. مولوی، جلال الدین، مثنوی معنوی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۸۴۳.

عرفانی‌اند و یا کوشش‌هایی نامشروع جهت کسب حال و مقامی که تنها از طریق لطف الهی قابل حصول بوده و بستگی به تلاش‌های ما ندارد.^۱ آیا مستمع که باید همه‌ی حواش جمع و در مقابل خدای خویش حاضر باشد، می‌تواند به خود اجازه دهد که تحت تأثیر و نشئه‌ی موسیقی و یا هرگونه صوت دیگری قرار گیرد یا خیر؟^۲

این مسأله را در سطور پسین مورد بررسی بیشتر قرار خواهیم داد. جنبه‌ی دیگری از اهمیت موسیقی، نقشی بود که در ترسیم سیمای تصوف ایفا می‌کرد؛ جنبه‌ی منفی این اتفاق این بود که برخی را به این توهم می‌کشاند که تصوف چیزی جز نواختن و رقصیدن نیست، اما از سوی دیگر این خاصیت را داشت که جمعیت زیادی را به سمت تصوف جذب می‌کرد. شیمل می‌گوید:

«کسانی که در اشتیاق نوعی پرستش و عبادت مبتنی بر ابراز احساسات و عواطف بودند، که عبادات رسمی و یومیه در واقع فاقد آن بود، احتمالاً آن را در گوش دادن موسیقی و یا شرکت در حرکات موزون و رقص صوفیانه به دست می‌آوردند.»^۳

صرف نظر از قضاوت شیمل درباره‌ی عبادات رسمی و ارزش پرستش مبتنی بر عواطف، این حقیقت که سماع و اجزائی از آن مثل موسیقی، در هویت متمایز صوفیه نسبت به سایر مکاتب و گرایش‌ها نقش داشته است، قابل انکار نیست و بر اساس آنچه در کتاب‌های تصوف تا قرن هفتم، ناظر به تأیید، توصیف و حتی نقد موسیقی و سماع آمده است، می‌توان گفت که این هویت آمیخته با موسیقی و رقص و سماع به قرن‌های اخیر اختصاص نداشته و پیشتر شکل گرفته بود.

زمینه‌های رویکرد معنوی در موسیقی

موسیقی بدون زمینه‌ای نظری که مقبول طبع اهل معرفت باشد، نمی‌توانست تا این

۲. همان، ص ۳۰۸.

۱. شیمل، پیشین، ص ۳۰۶.

۳. همان، ص ۳۰۷.

اندازه در فضای عرفان اسلامی مورد اقبال قرار گیرد. این زمینه که ابتدا در قامت سماع، آشکارا خود را نمایان ساخت، از قطعاتی تشکیل می‌شد که هر کدام وجهی از ضرورت را برای موسیقی معنوی ترتیب می‌دادند. نخست، موسیقی را از این جهت که با «شنیدن» پیوند دارد، در کنار هر شنیدنی خوش دیگر، در مرتبه‌ای از شرافت می‌نشانند، سپس آن را چونان صدایی از آسمان باز می‌شناسد که انسان را با عالم معنا همراه می‌سازد و در نهایت، ویژگی‌هایی را یادآور می‌شود که باعث می‌شوند صدای موسیقی در تأثیر معنوی، منحصر به فرد باشد.

اهمیت شنیدن

شنیدن، به خودی خود و فارغ از چه چیز را شنیدن برای عارفان جایگاه مهمی دارد، چنان‌که برخی از ایشان، حس شنوایی را برای ورود به درون، بر سایر حواس انسان برتری می‌بخشند^۱، بلکه در میان همه تمرین‌ها و ریاضت‌ها، هیچ‌یک را به اندازه‌ی شنیدن در آدمی مؤثر نمی‌یابند. اهمیت «شنیدن» و اینکه بتوان به هر چیزی از صدای پرندگان گرفته تا صدای باد و صدای در، سماع کرد و تأثیر پذیرفت، گاهی آن‌قدر اهمیت می‌یابد که قشیری آن را شرط صدق مدعی سماع معرفی می‌کند.^۲ در هر حال، اغلب نویسندگان صوفیه، بر اهمیت شنیدن تأکید داشته‌اند و تائید آن را از آیات و روایات می‌گرفتند.

هجویری، که سماع را از این جهت که «شنیدن» است مهم می‌شمرد، شواهدی را از آیات و روایات بر ضرورت شنیدن بیان می‌کند که البته بیشتر ناظر به سماع قرآن و ذکر حق است؛ مثل «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا»^۳ و «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ»^۴ و «الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ»^۵ و «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۶ و در مذمت نشنیدن؛ مثل «حَتَمَ اللَّهُ

۱. این در حالی است که اغلب حکمای مسلمان، «بصر» را بر «سمع» ترجیح می‌دهند.

۲. قشیری، پیشین، ص ۴۷۳. ۳. اعراف، ۲۰۴.

۴. زمر، ۱۷ و ۱۸. ۵. انفال، ۲.

۶. رعد، ۲۸.

عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ^۱ و «وَكُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ الشَّعِيرِ»^۲ و «وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ»^۳ و «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ»^۴ او معتقد است این‌ها، شرح حال کسانی است که «کلام حق تعالی را به حق نشنودند و از گوش به دل راه ندادند»^۵ به این ترتیب او تلویحاً راه گوش را به دل مهم‌ترین مسیر دریافت‌های قلبی می‌شمارد. هجویری همچنین روایتی را نقل می‌کند که بر اساس آن، پیامبر از ابن مسعود می‌خواهد برایش قرآن بخواند، و از آن نتیجه می‌گیرد که:

«این دلیلی واضح است بر آن‌ک مستمع کامل‌حال‌تر از قاری بود که گفت من آن دوست‌تر دارم که بشنوم از غیر خود از آنچه قاری یا از حال گوید یا از غیر حال و مستمع جز به حال نشنود که اندر نطق نوعی از تکبر بود و اندر استماع نوعی از تواضع»^۶

باور رایج در میان اهل باطن این بود که «آدمی فربه شود از راه گوش»^۷ و شنیدن، به خودی خود و فارغ از چه شنیدن جایگاه مهمی دارد.

از این نکته نباید غفلت کرد که فضیلت سماع، با آنچه که شنود می‌شود، بی‌نسبت نیست. بر این اساس، قرآن که «هزار دل را سماع آن صید کردست»، شایسته‌تر است به شنیدن^۸؛ و بعد سماع احادیث به‌ویژه احادیثی که رابطه‌ی خدا و بنده را شرح دهد^۹؛ سماع ذکر که برخی جز بر آن سماع را روا نمی‌داشته‌اند^{۱۰}؛ و در نهایت سماع هرگونه کلام موعظه‌گون، حکمت‌آموز و رقت‌انگیز که به تعبیر ابونصر سراج: لطافتی در طبع ایجاد کند، شوری در سینه برانگیزد و آتشی در دل

۱. بقره، ۱۰.

۲. بقره، ۷.

۳. انفال، ۲۱.

۴. انعام، ۲۵.

۵. همان، ص ۵۱۵.

۶. هجویری، پیشین، ص ۵۱۲.

۷. هجویری، پیشین، ص ۵۱۰.

۸. مولوی، پیشین، ص ۸۲۷.

۹. بقلی، روزبهان، مشرب الارواح، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق، ص ۲۸۳.

۱۰. مستملی بخاری، پیشین، ص ۱۸۱۵.

برافروزد.^۱ استفاده از شعر در مجالس سماع نیز از همین باب بوده است و مستند به فعل رسول اکرم صلی الله علیه و آله که با شنیدن شعر وقت خود را خوش داشت^۲ و در روایتی، بعضی از اشعار را حکمت دانست.^۳ همه‌ی این‌ها، در نگاه اهل تصوف، به طور مستقیم یا غیرمستقیم متضمن برتری حسن شنوایی نسبت به سایر حواس و دریافت‌های حسی انسان است.

ماهیت روحانی

در سخن بیشتر عارفان سماع و موسیقی از ماهیتی روحانی برخوردار است. حتی در تعبیری که صرفاً از سماع سخن رفته، از آن جهت که موسیقی همان کارکرد را و از همان طریق (شنیدن) ایفا می‌کند، مشمول سخن ایشان است. برخی از این اقوال را گذرا از دیده می‌گذرانیم.

ذوالنون سماع را واردی از سوی حق می‌داند که دل‌ها را به سوی او برمی‌انگیزد.^۴ این وارد ربانی چنان تأثیرگذار و در روح شنونده گیراست، که به بیان هجویری، اگر شنونده در آن متابع حق باشد، ثمره‌اش کشف خواهد بود.^۵ نصرآبادی نیز دلیل تأثیر سماع را صدور آن از حق و بازگشت آن به حق دانسته و زبیری به حقایق بین خدا و بنده معتقد است که وقتی شنونده صدایی مناسب حالش می‌شنود این حقایق درون او به جوشش درمی‌آیند و قلب را متأثر می‌کنند.^۶ اما مهم‌تر از آن، رابطه‌ای است که سماع با ندای «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» می‌یابد. رویم، این ندا را حقیقتی نهفته در عقل و دل انسان می‌انگارد که وقتی کلام خدا به آن اشاره می‌کند در عقل شنونده ظاهر شده و چون سماع رخ دهد، در دل آشکار می‌شود.^۷ همچنین قشیری سماع را یادآور آرامشی می‌داند که روح انسان با شنیدن این ندای الهی چشیده بود.^۸

۱. سزاج، پیشین، ص ۲۹۵.

۲. بقلی، پیشین، ص ۲۸۲.

۳. سزاج، پیشین، ص ۲۸۳.

۴. همان، ص ۲۷۱.

۵. هجویری، پیشین، ص ۵۲۷.

۶. سلمی، پیشین، ص ۲۲.

۷. کلاباذی محمد بن ابراهیم، التعرف لمذهب التصوف، مصر، مطبعة السعادة، ۱۹۳۳ م،

ص ۱۲۶.

۸. قشیری، پیشین، ص ۴۷۱.